

اخذ تأمین از متهم بوسیله دادستان

آیا دادستان هم میتواند مانند بازپرس از متهم تأمین اخذ کند؟
با توجه بصراحت ماده ۱۲۹ قانون (آئین دادرسی کیفری) که میگوید:

برای جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم بازپرس میتواند یکی از قرارهای تأمین ذیل را صادر نماید « بنظر میرسد که پاسخ بسؤال فوق منفی باشد و حق هم همین است.

زیرا دادستان مأمور طرح و تعقیب دعوی است و قانونگذار از لحاظ رعایت بیطرفی کامل اخذ تأمین ها را بعهده بازپرس که مأمور تحقیق و کشف جرائم است گذاشته که به تناسب اهمیت جرم و شدت مجازات و سایر شرایط مذکور در ماده ۱۳۰ قانون مذکور از متهم تأمین اخذ کند.

لکن خلاف نظریه فوق را نیز میتوان استدلال کرد زیرا:
اولاً - ماده ۱۲۸ قانون ا. د. ک مصرح است باینکه:

« کسانی که تحت تعقیب جزائی هستند نباید از حوزه ای که مستنطق معین میکند بدون اجازه او خارج شوند در موردی نیز که مدعی العموم بدون رجوع به مستنطق کسی را تعقیب میکند خارج شدن از حوزه ای که مدعی العموم معین خواهد کرد بدون اجازه او ممنوع است و تبصره ماده ۱۲۹ میگوید:

« در مواردیکه خروج متهم باید با اجازه بازپرس یا دادستان باشد در صورت عدم موافقت آنها متهم میتواند بدادگاه شهرستان شکایت کند و هرگاه دادگاه تقاضای متهم را موجه دید میتواند اجازه خروج بدهد که از مفهوم مواد مذکور برمیآید مواردی نیز هست که خروج متهم از حوزه قضائی تعیین شده باید با اجازه دادستان باشد. بنابراین بدون هیچ اشکالی دادستان میتواند از متهم التزام عدم خروج از حوزه قضائی باقول شرف یا با تعیین وجه التزام اخذ نماید.
ثانیاً - ماده ۱۳۰ قانون ا. د. ک میگوید:

« در امور جنحه بطور کلی و در جنایت اگر جرم مشهور باشد مدعی العموم میتواند شخصاً یا بوسیله وکیل عمومی یا معاون اداری خود تحقیقات لازمه را از قبیل تحقیق از متهم و استعمال از مطلعین و شهود

اخذ تأمین از متهم بوسیله دادستان

و بدست آوردن آلات و ادوات جرم و معاینه محل و غیره بعمل آورد
و اقدامات مزبور در این موارد موافق ترتیبی خواهد بود که برای تحقیقات
مقدماتی در فصل پنجم باب اول مقرر است

که با توجه بقانون آئین دادرسی کیفری فصل پنجم آقانون مرکب از هفت مبحث
است بترتیب زیر.

- ۱ - در صلاحیت مستنطق .
- ۲ - در مواردیکه مستنطق بشروع در تحقیقات مکلف است .
- ۳ - در تحقیقات مستنطق (که خود شامل ۲ مقاله است) .
- ۴ - در احضار و استنطاق متهم .
- ۵ - در اقداماتی که برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم بعمل میآید .
- ۶ - در احضار شهود تحقیق و مطلعین و استنطاق آنان .
- ۷ - در تحقیقات محلی و بالتفاوت بعام و کلی بودن ماده . ۴ و قید دو کلمه از قبیل
و غیره در جملات .

« از قبیل تحقیق از متهم و استعمال از مطلعین و شهود و بدست آوردن آلات و ادوات جرم و معاینه محل و غیره »

در ماده مذکور چنین استنباط میشود که اخذ تأمین سایر اقدامات مندرج در باب
اول از طرف دادستان بلاشکال باشد بخصوص اینکه ماده ۹ و ۱۰ ب همان قانون بدادستان اجازه
داده است که در جنحه مشهود هر گاه محکمه جنحه تعطیل باشد امر بتوقیف متهم بدهد .

ثالثاً در موارد دیگری در قانون پیش بینی شده که بدادستان حتی اجازه صدور قرار
بازداشت موقت داده شده است از جمله ماده ۱۱ قانون راجع بجلوگیری از احتکار مصوب
۱۳۲۰ که میگوید:

در امور جنحه مذکور در این قانون در صورت لزوم بازجوئی و کلیه
وظائف بازپرسی را دادستان یا جانشین او انجام میدهد مرجع شکایت قرار
بازداشتی که دادستان یا جانشین او صادر مینماید دادگاه شهرستان است
مگر در مواردیکه دادرسی باید از دادگاه بخش بعمل آید که در اینصورت
مرجع شکایت دادگاه بخش خواهد بود رأی دادگاه شهرستان یا دادگاه
بخش در اینموارد قابل شکایت نیست که موارد فوق همه اجازه قانونی و دلیل بر صالح
بودن دادستان جهة اخذ تأمین از متهم است مع هذا میتوان مخالف نظریه فوق نیز استدلال
کرد بدین شرح که:

اولاً - با توجه بقسمت اخیر ماده . ۴ قانون ا . د . که میگوید:

« اقدامات مزبور در این موارد موافق ترتیبی خواهد بود که

اخذ تأمین از متهم بوسیله دادستان

برای تحقیقات مقدماتی در فصل پنجم این باب مقرر است منظور قانونگذار از جعل ماده ۴ فقط انجام تحقیقات مقدماتی است و تأمین جز تحقیقات مقدماتی نیست که آنرا در صلاحیت دادستان بدانیم.

ثانیاً - ماده ۱۱ قانون جلوگیری از احتکار و موارد مشابه که صدور قرار بازداشت موقت یا اخذ تأمین بطور کلی را بدادستان یا جانشین او واگذار نموده از موارد استثنائی است و خود دلیل بر اینست که صلاحیت بازپرسی در انجام تحقیقات و اخذ تأمین عام است و خلاف آن استثنائی و محتاج بنص و چون عام تا وقتی که تخصیص بر آن وارد نشده بعمومیت خود باقی است لذا در این مورد نیز جز در مواقعی که قانون صراحتاً اجازه اخذ تأمین را بدادستان نداده است دادستان صالح برای اخذ تأمین نخواهد بود بعلاوه در عمل هم دادستانها رأسمبادرت باخذ تأمین ننموده و آنرا از بازپرسی تقاضا میکنند:

البته استدلال فوق صحیح است و حکم شماره ۸۳ مورخ ۱۳۰۶/۹/۱۳ دادگاه انتظامی قضات که میگوید:

« طبق ماده ۱۳۰ و مواد دیگر از قانون اصول محاکمات جزائی

اخذ کفیل از متهم از وظائف خاصه بازپرس است و دستور دادستان بشهریانی
دائر بر اخذ کفیل از متهم تخلف است » مؤید نظر فوق میباشد و بعلاوه همان طور که در بالا ذکر شد دادستان رئیس ضابطین دادگستری و مرجع طرح و تعقیب دعاوی و در حقیقت یکطرف دعوی است و برای حفظ بیطرفی هم که باشد حتی المقدور باید از انجام اموری که ناقض بیطرفی است خودداری نماید.

لکن عدم استفاده دادستانها از اجازه قانون و سلب صلاحیت آنان بطور کلی جهة اخذ تأمین با توجه بموارد منصوص در قانون صحیح نیست و عدم استفاده دلیل بر عدم صلاحیت نمیشد و بالاخره بادر نظر گرفتن مطالب فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که صلاحیت بازپرس در اخذ کلیه تأمین ها عام است ولی با توجه بمواد ۴۰ و ۱۲۸ و تبصره ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری دادستان نیز میتواند از متهم التزام عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف یا با تعیین وجه التزام اخذ نماید و برای اخذ سائر تأمین ها صالح نیست مگر با اجازه صریح قانون (مثل ماده ۱۱ فوق الذکر) و البته در صورتیکه نتیجه گیری مذکور مبتنی بر اشتباه باشد تقاضای راهنمایی از صاحب نظران را دارم.